



کرونا؛ آیینهای که سیمای انسان را نشان می‌دهد

کرونا محصول تعدی و تجاوز انسان به طبیعت و حقوق سایر جانوران و موجودات است، به واقع کرونا به قول مولانا آیینهای است که سیمای انسان را به خود او نشان می‌دهد.

کرونا محصول تعدی و تجاوز انسان به طبیعت و حقوق سایر جانوران و موجودات است، به واقع کرونا به قول مولانا آیینهای است که سیمای انسان را به خود او نشان می‌دهد.

به گزارش خبرگزاری مهر، علیرضا حسن زاده، عضو هیئت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری در یادداشتی به اهمیت مردم‌شناسی در جهان پساکروناپی پرداخته است:

جهان، بهت زده به خود نگاه می‌کند و می‌پرسد چگونه اکسیر مدرنیته و جادوی شگفت انگیز آن که قرار بود فتح انسان بر همه وحشت‌های گروتسک از طبیعت را اعلام دارد و پایان آلام بشر را اعلام نماید در برابر طاعونی جدید سر در گم مانده است.

به نظر باید در اینجا از حذف یا به حاشیه رفتن افق‌های فرهنگی، معرفتی و هستی‌شناختی سخن گفت که حاصل هزاران سال از تجربه انسان بر کره زمین بوده است، افق زندگی روستایی و عشایری، دانش بومی و فرهنگی و غیره. این افق‌ها رابطه‌ای مهم با دانش مردم‌شناسی دارند، به سخن دیگر همزمان با انکار افق‌های معرفتی یاد شده، دانش مردم‌شناسی و سنت‌هایی قدرتمند از آن نیز انکار شده است.

به واقع می‌توان از مردم‌شناسان سوال کرد تا کنون چند بار مستقیم یا غیرمستقیم یافته‌های آنها انکار یا تحقیر شده است، یافته‌هایی که خواستار بومی شدن توسعه و توجه به تجربه و دانش بومی مردم در تعریف پیشرفت و توسعه در جهان است؟

از دل جنگ جهانی دوم که میلیون‌ها انسان بی‌گناه را با تمایلات نژادپرستانه و قوم‌گرایانه سیاستمداران به کام مرگ فرستاد، انسان‌شناسی پسااستعماری متولد شد. گویی از دل تاریکی و انسان‌شناسی استعماری که خود را خادم قدرت می‌دانست و به واقع علمی که خود را تا حد کارگزار آن تقلیل می‌داد، دانشی انتقادی و انسان‌گرا به نام انسان‌شناسی پسااستعماری ظهور کرد. فرزندی که علیه پدر شورش کرد تا جهان را با فهمی گشوده‌تر از انسانی که مرزهای نژاد و قومیت را پشت سر می‌نهاد، رو به رو سازد. نسبیّت و تنوع فرهنگی در آثار بواس، مید و بندیکت از یک سو و خطابه‌های انتقادی ادوارد سعید که وجدان انسان‌شناسان غرب را در دهه هشتاد در فهم انسان‌شناختی شرق به داوری می‌خواند از سوی دیگر، با ظهور پارادایم جدیدی از دانش مردم‌شناسی همراه شد. این دانش بر اهمیت بوم و دانش بومی تأکید کرد.

از سوی دیگر برخی از ایده‌های مدرنیستی که انسان را از دانش هزاران ساله خود تهی می‌کرد، با درک دوباره دانش بومی و ارزش آن به ویژه در همزیستی انسان و طبیعت همراه گردید.

در ایران نیز داستان به نوعی دیگر بر مدار همان چیزی شکل گرفت که تجربه جهانی تحول رشته انسان‌شناسی را در بر دارد. نگاه ایدئولوژیک به مفهوم سنت و فرهنگ مردم و الگوهای مدرن‌سازی بر اساس انکار مفاهیم و موضوعاتی چون دانش بومی شکل گرفت. روشنفکرانی که فریاد وای از دست عوام سر می‌دادند تفکر را عملی والا و مربوط به نخبگان و نه مردم می‌دانستند. حتی در دل دانش مردم‌شناسی جلوه‌های فرهنگ مردم از سوی گفتمان‌های به ظاهر مدرن این رشته تحقیر شد. تحقیر جمع‌آوری افسانه‌ها، فولکلور و غیره مثال‌هایی از چنین فرآیندی است. ترجمه بر جای کار میدانی نشست و هم‌نشینی با مردم جای خود را به برج عاجی داد که مردم‌شناس در آن نیازی به تجربه زندگی در میان مردم نداشت.

مروری بر دانش بومی ایرانیان همزیستی آنان را با طبیعت در همه جلوه‌های مهمی چون زندگی عشایر، حفر قنات، بادگیرها، فرش، افسانه‌ها و اسطوره‌ها نشان می‌دهد اما اندک اندک همه اینها جلوه خود را از دست داد. در اینجا سخن از انکار امر مدرن یا مدرنیته نیست که آن هم آن روی سکه انکار میراث روستایی و عشایری ایران است، بلکه سخن از لزوم توجه به ارزش ترکیب افق‌های معرفتی در ایران و جهان به منظور بازگرداندن تعادل به رابطه انسان و

محیط زیست است. این ارزشی است که همواره مردم شناسی از آن سخن گفته است. سخن از توجه به حقوق و قلمرو همه موجودات و جانوران و رهایی از انسان محوری و نابودی انواع دیگر و کاهش تنوع زیستی در جهان است. کرونا محصول تعدی و تجاوز انسان به طبیعت و حقوق سایر جانوران و موجودات است، به واقع کرونا به قول مولانا آیینه ای است که سیمای انسان را به خود او نشان می دهد، لویاتانی که می خواهد همه چیز را ببلعد، حیوانات، دریا، جنگل، کوه و غیره.

اکنون با ظهور کرونا این سوال جدی مطرح می شود که چگونه الگوهایی فرهنگی که تعادل رابطه انسان و محیط زیست را در گذر زمان حفظ می کردند با تحقیر رو به رو شده و رنگ باختند. افسانه ها و آیین هایی که احترام به درخت، پرنده، رودخانه و چشمه، ماهی و مار و پلنگ و شیر و ببر را به انسان می آموختند در کجای زندگی انسان باقی مانده اند؟ متأسفانه نابودی بخش مهمی از تنوع زیستی ایران به آغاز غروب فرهنگ و میراث روستایی و عشایری یعنی آشنایی با نوسازی از عصر قاجار که درکی سطحی از امر مدرن (و البته سنتی) داشتند باز می گردد عصری که با انقراض بخش مهمی از تنوع جانوری ایران همراه است.

اکنون در ایران و همه جهان باید به دانش بومی و فرهنگی مردم بازگشت و عناصر کارآمد افق های زیست جهان عشایری و روستایی را چون دانش بومی دوباره احیا کرد. کرونا به ما یاد داد باید از تحقیر رشته هایی چون مردم شناسی که از میراث روستایی و عشایری و رابطه صلح آمیز انسان و طبیعت می گویند دست کشید. رشته هایی که تجربه همزیستی انسان و طبیعت و جهان را نشان و انتقال می دهند.

در جهان پساکرونایی انسان شناسی و مردم شناسی معنایی بسیار مهم خواهند داشت. در جهان پسا کرونایی سنت های همزیستی انسان و طبیعت به یاری رشته هایی چون مردم شناسی باید احیا شود.